[آسان داک](http://www.asandoc.com/) (www.Asandoc.com)

**پژوهشی راجع به رابطه بین ارتباطات کلامی و غیر کلامی : یکپارچگی در حال ظهور**

توسط Stanley E. Jones و Curtis D. LeBaron

نویسندگان در مورد یک رویکرد یکپارچه بحث می کنند که در آن پیام های کلامی و غیر کلامی، زمانی که آنها با هم رخ دهد به عنوان پدیده ای جدایی ناپذیر ،مورد مطالعه قرار می گیرد. مفروضات اشکال مختلف این نوع پژوهش ، رابطه بالقوه مطالعات کمٌی و کیفی، روند جاری تحقیقات که در این مسئله خاص گنجانده شده است ، و توصیه هایی برای کار بیشتر یافت می شوند.

**گرایش**

در ارتباطات روزمره، به خصوص تعامل چهره به چهره، رفتار های صوتی و قابل مشاهده معمولا به روش هایی که عملکرد متقابل آنها را فراهم می کند ، هماهنگ شده است. وقتی مردم صحبت می کنند، آنها بدن خود را تنظیم می کنند، حالت های مختلف را فرض کنید مثل هدایت چشم یا حرکت دست، در مجموع به روشی رفتار می کنند که تشکیل یک رویداد تعاملی می دهند. با این حال، از لحاظ تاریخی، پیام های کلامی و غیر کلامی به طور جداگانه مورد مطالعه قرار گرفته اند، مثلا اینکه آنها به جای اینکه پدیده هایی مرتبط و همزمان باشند ، مستقل بودند . هدف اصلی این مقاله ، فراخواندن رویکردهای یکپارچه تر برای مطالعه ارتباطات کلامی و غیر کلامی است به طوری که درک جامع تری از تعامل اجتماعی ،پدیدار شود.هشت مقاله زیر، نمونه هایی از نحوه انجام چنین پژوهش هایی ارایه می دهد.

محققان از ارتباطات و زمینه های وابسته درطول زمان ، نیاز به روش های یکپارچه در مطالعه رفتار کلامی و غیر کلامی را تشخیص داده اند. یک سابقه تاریخی نقد در برابر پژوهش وجود دارد که رفتارهای کلامی و غیر کلامی را از یکدیگر جدا می کند، Adam Kendon (1977)با نوشتن در مورد پژوهش های زبانی، استدلال کرد که نظریه های زبان مشتق شده از یک مطالعه سخنرانی، باید به عنوان تئوری های زبان در نظر گرفته شود، در حالی که نظریه های زبان عمومی باید نشان دهد جنبه های متفاوت رفتار چگونه (قابل مشاهده و قابل شنیدن) با یکدیگر کار می کنند.به طور مشابه، اما برعکس، مارگارت مید (1975) پژوهش غیر شفاهی برای غفلت پدیده زبانی را مورد انتقاد قرار داده و ، به عنوان مثال به بیان مربوط به صورت (1973) Paul Ekman's Dar­winو به عنوان یک "رویکرد نظم و انضباط محور" اشاره کرده است . در حالی که اکمن ، نظریه ای را توسعه داد که معانی عبارات مربوط به صورت ، جهانی هستند، مید استدلال کرد که اعضای فرهنگ ، معانی را از حالات صورت با ارتباط دادن آنها به متنی که در آن رخ می دهد استنتاج می کند که شامل رفتار های کلامی و غیر کلامی می شود.

انتقاد تکراری دیگر این است که شرایط "کلامی " و" غیر کلامی " خودشان منسوخ شده و دیگر مفید نیستند. چند وقت پیش، , Kendon (1972) مشاهده کرد" صحبت در مورد "ارتباط کلامی "و" غیر کلامی " معقول به نظر نمی رسد. فقط ارتباط وجود دارد "( ص. 443). اخیرا، Streeck و نپ (1992) پیشنهاد کردند که طبقه بندی ارتباطات به صورت" کلامی "و یا" غیرکلامی "،

" گمراه کننده و منسوخ "(ص 5) است . اگر چه ما به طور کلی با این انتقادات موافقیم، ما به " رابطه مرگ ارتباط کلامی و غیر کلامی" در اینجا اشاره می کنیم چون این جمله بندی به احتمال زیاد برای خوانندگان ما قابل تشخیص است - اشاره ضمنی به یک مطالعه جامع اشکال ارتباطی ،برای اینکه نحوه هماهنگی آنها را ببیند . ارجاع ما به "یکپارچگی در حال ظهور" ،دو معنا دارد: (الف) اثر متقابل پیام های منتقل شده در روش های حسی مختلف؛ و (ب) پتانسیل سنت های پژوهشی مختلف اغلب به عنوان ناسازگار برای آگاه کردن یکدیگر و حتی ،درقافیه ها ،برای هماهنگی با یکدیگر در نظر گرفته شدند .

در میان کتاب های علمی، سنت تمرکز بر ارتباط کلامی یا غیر کلامی به طور جداگانه در دهه 1990 ادامه داشت، همان طور که در کتاب هایی که با تجزیه و تحلیل گفتمان و گفتگو سروکار دارند ، دیده می شود (به عنوان مثال، ساحل، 1996؛ Have Ten، 1999؛ ون دایک، 1997) و کسانی که بر رفتار غیر کلامی تمرکز کردند(به عنوان مثال، فلدمن، 1992؛ Poyatos، 1992). با این حال، برخی از کتاب های علمی اخیر با مفاهیم و مطالعات مربوط به روابط مدل های پیام مختلف،سرو کار داشته اند از جمله مقادیراختصاص داده شده به پژوهش کمٌی (به عنوان مثال، Burgoon، استرن، و Dillman، 1995) و پژوهش های مربوط به کار کیفی (به عنوان مثال، Auer و Di Luzio، 1992؛ Duranti، 1997؛ لیدز-هورویتز، 1995؛ Sigman، 1995).

ممکن است عوامل خاصی مانع پیشرفت مطالعه رفتار کلامی و غیر کلامی با یکدیگر، شده باشد. یکی از مشکلات ،قالب خطی مجلات و کتاب است که تا حدودی در تضاد با گزارش پیچیدگی تعاملات چند بعدی است. ارائه رونوشت کلامی و یا جداول آماری بسیار آسان تر از توصیف و تجزیه و تحلیل یکپارچگی در میان کیفیت پیام متنوع است. مانع دیگر این است که توافق گسترده ای در مورد چگونگی انجام تجزیه و تحلیل جامع وجود ندارد. به خصوص ، شکاف بین تحقیقات کمٌی و کیفی ،آشکار است چرا که مطالعاتی که از این روش ها استفاده می کند به طور کلی به مخاطبان مختلف هدایت می شوند و در مجلات مختلف منتشر می شوند (به عنوان مثال، مجله رفتار غیرکلامی و پژوهش در زبان و تعامل اجتماعی). به ندرت هر دو نوع پژوهش در کنار هم منتشر می شوند، همان طور که در این موضوع خاص جدا از هم هستند، و حتی به ندرت بیشتر آنها از نظر مفروضات خود، اهداف، و کمک های بالقوه در نظریه های ارتباطات، مقایسه شده اند. بدیهی است، دراین مقاله ما نمی توانیم مسائل تعریفی، معرفت شناختی، و روش شناختی که در زمینه ارتباطات مورد بحث قرار می گیرند و تجاوز بر رابطه بین ارتباطات کلامی و غیر کلامی را حل کنیم.

"آنچه ما می توانیم ارائه دهیم مفاهیم و تفاسیری است که ممکن است به آغاز گفت و گو در مورد این مسائل، کمک کنند. در بخش بعدی، مروری بر تاریخچه مختصری از تحقیقات در ارتباطات کلامی-غیر کلامی ، می کنیم و برخی مفروضات مشترک در مورد ماهیت ارتباطات و استراتژی های پژوهش متناظر موجود در روش های مختلف را شناسایی می کنیم. در بخش سوم، روابط بالقوه بین مطالعات کمٌی و کیفی را مشخص می کنیم .بخش چهار،به پیش نمایش مقالات در این موضوع خاص برای مفروضات برجسته ، توسعه تئوری و استراتژی های پژوهش محققان در پژوهش حاضر می پردازد. بخش نهایی ، توصیه هایی برای تحقیقات آینده ارایه می دهد ، از جمله (الف) که داده ضبط شده ای که در تمام مطالعات مشاهده ای تعامل چهره به چهره استفاده می شود، و (ب) که محققان را نه تنها تجزیه و تحلیل داده ای نوشته شده خود را منتشر می کنند بلکه رکورد های ضبط شده واقعی که بر اساس آن تجزیه و تحلیل ها انجام می شود را نیز منتشر می کنند ، بنابراین ، این امر توسط خوانندگان و دیگر دانشمندان، بازرسی می شود. این توصیه ها توسط این مسئله خاص، نمایش داده می شود که شامل یک CD-ROM کلیپ های ویدئویی از چندین نویسنده است .

**تاریخچه مختصری از تحقیقات کلامی-غیر کلامی، مفروضات و استراتژی**

اگر چه تمایز بین رفتار کلامی و غیر کلامی ،قدیمی است ، مطالعه دقیق رابطه پیام های کلامی و غیر کلامی در دهه 1960 در میان محققان عمدتا کمٌی ،آغاز شد. بسیاری از این تحقیقات اولیه بر اساس یک مدل "جمع کانال"، بودند که بر زوجی از مفروضات کلیدی وابسته بودند. نخست، این مدل فرض کرده است که رفتارهای کلامی و غیر کلامی به طور کلی ،انواع مختلفی از پیام ها با مفهوم نسبتا متفاوت و توابع بالقوه (اثرات)است . از این رو، انواع پیام های کلامی و غیر کلامی به طور جداگانه به عنوان انتقال انواع مختلف معانی ، رمز گذاری شدند. دوم، این مدل فرض کرد که معنی کل و یا تاثیر پیام های منتقل شده در کانال های مختلف می تواند از فرکانس ، شدت ، یا وزن نسبی اعمال کل در سراسر کانال به دست آید.

یک نوع رایج از پژوهش جمع کانال "اعتماد به کانال،" رویکردی است که برای تعیین نوعی از نشانه ها (کلامی، صوتی، مربوط یه صورت، و غیره) در تعیین ادراک ناظر (برای مثال، نگاه کنید به، Bugental، Kaswan و Love 1970 ، Mehrabian ، Wiener ، و 1967)با نفوذ تر بود. بنابراین، ترکیب پیام های کلامی و غیر کلامی متغیرهای مستقلی بودند، و متغیرهای وابسته ، پاسخ افراد در معرض آن پیامها بود. تحقیقات بعدی، نشان داد که مدل جمع کانال، بیش از حد ساده بود، به ویژه هنگامی که از آن برای ایجاد فرمول برای سهم نسبی کانال های مختلف در برداشت کلی از ناظران مورد استفاده قرار گرفت. به عنوان مثال، Hegstrom (1.979) دریافت که اثرات پیام ها در کانال های مختلف ، برای ارزیابی کلی مخاطبان به صورت افزودنی در نظرگرفته نمی شود؛ بلکه، به ترکیب خاصی از پیام های منتقل شده در کانال های مختلف ، وابسته است(برای بررسی مطالعات وابسته کانال بهBurgoon Buller ، Woodall1996, مراجعه کنید).

در نسخه دیگری از مدل جمع کانال، عوامل موقعیتی ، دستکاری شدند تا ببینند که موضوعات ،چگونه اهداف خاص را دنبال می کنند (در نتیجه ، وابسته بودن متغیرهای رفتارهای کلامی و غیر کلامی). به عنوان مثال، نپ، هارت، فردریش، و شولمن (1973) موضوعاتی را برای صحبت با شخص دیگری ایجاد کردند و سپس ، و سپس ترک می کنند ،هدف باری فرکانس که با آن ترک کننده ، آرایه ای از رفتارهای مختلف کلامی و غیر کلامی را به کار گرفته است. فرض ضمنی ،این بود که رفتارهای مکرر در دستیابی به مذاکرات مکالمه، مهم تر بود. همان طور که Streeck و نپ (1992) خاطر نشان کرده اند، چنین مطالعات اولیه ای معمولا به روش های زیر ناقص می شود:

استفاده از محرکی که از مشاهده طبیعی مشتق نشده است؛ تمرکزی بر رفتار تعامل تک بدون شریک آزادانه پاسخ دهنده . این فرض که قضاوت ناظران شخص ثالث با قضاوت ساخته خود تعامل، متناظر هستند؛ این فرض که مجموع قطعات جدا شده از فرآیند تعامل [معادل] کل است .عدم توجه عمومی به محل رفتار در جریان تعامل. و دیگران، (ص 4)

اگر چه انتقادات Streeck و نپ به بسیاری از مطالعات کمٌی دهه 1960 و 1970 اعمال می شود، محققان odier در مطالعات نسبتا "طبیعی" تلاش کردند که در آن مردم سخن گفتند (بدون اسکریپت) و متغیرها دستکاری نشدند. بر این اساس که این نوع از تحقیقات، یک مدل "متوالی همبستگی" فرایند ارتباطات بودند ، فرض شد معنی و یا تاثیر رفتارها از روابط متوالی و یا همزمان آنها، یا هر دو مشتق شده بود. برای مثال، یک سری از مطالعات نوبتی توسط دانکن (1972) آغاز شد و توسط دیگران ادامه یافت(به عنوان مثال، Cegala، Sydel، و الکساندر، 1979؛ دانکن و فیسک، 1977).پس از تجزیه و تحلیل تنها دو مصاحبه، دانکن (1972) برخی سیگنال های خاص از " فاقد نوبت " را شناسایی کردند(زبانی، جداکننده زبانی ، و kinesic) که به موجب آن سخنرانان می تواند طبقه محاوره به شخص دیگر (رابطه متوالی) بدهند. هرچه رفتارهای کنار رفتن بیشتر به نمایش گذاشته شوند (بیشتر یا کمتر به طور همزمان، جنبه همکاری)، بیشتر احتمال این وجود دارد که سخنگوی مجلس تغییر کند. دانکن به معنا یا اثر رفتار به عنوان ذاتی ، توجه نمی کند. به عنوان مثال، او مشاهده کرد که اگر یک سخنران بدون توقف ، یک ژست در هوا داشته باشد، هیچ تغییری در سخنگو رخ نمی دهد، حتی زمانی که رفتارهای مختلف کنار گذاشته شده ، نشان داده شوند"- ژست "سرکوب به نوبه خود " در اثر لغو معنی یا اثر رفتارهای دیگر.

برخی از محققان کیفی دردهه 1960 و 1970 هنوز دیدگاه پیچیده تری از فرآیندهای ارتباطی داشتند . آنها نه تنها این تصور که رفتارهای کلامی و غیر کلامی معنای ذاتی دارند را رد کردند، بلکه استفاده از موقعیت های ساختگی و عمل تمرکز بر رفتارهای فاعل ، جدا از نفوذ شرکای تعامل را نیز رد کردند. آنها در نظر گرفتند چگونه تمام قسمت های تعامل ، سازماندهی شد و چگونه رفتارهای مختلف در ترکیب عمل می کند همان طور که مردم الگوهای معنی دار تعامل را هماهنگ کردند. بخش عمده ای از این تحقیق پایبند یک مدل "ساختاری" ارتباطات (Kendon، 1990) برای کشف عوامل فرهنگی رفتار، طراحی شده است. مفروضات مشترک (الف) بودند که معنا یا تابعی از رفتار ، از کل زمینه های قابل مشاهده اعمال (رفتارهای دیگر و موقعیت های اجتماعی) مشتق شده است، و (ب) که مردم در درجه اول با تصویب آیین و یا برنامه های فرهنگی با هم ارتباط برقرار می کنند.

نسخه های برجسته این دیدگاه شامل مطالعات قوم نگاری نوع ، توسط اروینگ گافمن (به عنوان مثال، سال 1963، 1967) آغاز شده و سنت "تجزیه و تحلیل زمینه " توسط کار آلبرت شفلن (به عنوان مثال، 1964، 1965، 1973) و آدم کندن (به عنوان مثال، 1990) فهمانیده شده اند. به عنوان مثال، گافمن (1967) روش هایی که مردم اقدامات خود را برای ایجاد احترام فرهنگی مورد انتظار ، برای یک دیگر در روند انجام " کار چهره " تشریفاتی هماهنگ می کنند را توصیف می کند."" Kendon و Ferber (1973) شش مرحله در برنامه های تبریک بشر را در موقعیت های رسمی ، و همچنین یافتن تغییراتی در این الگو در موقعیت های کمتر رسمی ، مانند زمانی که مردم یکدیگر را به تازگی دیده اند ،شناسایی کردند . این سنت از مطالعه نفوذ فرهنگی، قبل از دهه1970 انجام شده است(به عنوان مثال، اریکسون، 1992؛ Streeck، 1983)، گاهی اوقات با هدف بررسی اینکه چگونه برنامه های فرهنگ های مختلف، ممکن است مشکلاتی در طول تعاملات میان فرهنگی ایجاد کند(به عنوان مثال، اریکسون و شولتز، 1982؛ Gumperz، 1982، 1992).

در سال های اخیر، تحقیقات بر رابطه بین ارتباطات کلامی و غیر کلامی پیشرفته کرده است همان طور که روش های جدید و پیچیده تر معرفی شده اند.روند اصلی جاری ، تاکید بر نفوذهای متقابل و یا فعال است. هر چند که هنوز هم ، در میان مطالعات کمٌی، برای رفتارهای کلامی و غیر کلامی رایج است که به عنوان پیام های جداگانه کد گذاری شوند فرض می شود معانی متمایزی دارند برخی از محققان به فعل و انفعال پیام بین تعاملات بیشتر از صرفا رفتار یک فرد دریک تعامل ، توجه می کنند. تا حدودی ، موقعیت های ساختگی، اغلب در چنین مطالعاتی استفاده می شوند، اما تاکید جدید برمغایرت نفوذ متقابل با رویکرد تجربی، سنتی است که در آن یک هم پیمان ، رفتارهای برنامه ریزی شده خاص به منظور دیدن اثرات بر روی شخص / اشخاص دیگر انجام می دهد.

به طور افزاینده، موضوعات پژوهش به صورت خود به خود ، در محدودیت ها ی وضعیت ،تعامل دارند. به عنوان مثال، هنگامی که Manusov، Winchantz، و منینگ (1997) موضوعاتی در تعاملات میان فرهنگی، چهره به چهره داشتند، دریافتند که تجانس (تطبیق) از رفتارهای ارتباطی در طول زمان افزایش یافته است مثالی دیگر ، کار Judee Burgeon (و کارهای مرتبط) بر اساس پارادایم "انطباق تعامل" است(به عنوان مثال، Burgoon، استرن، و Dillman، 1995 است. Burgoon و سفید، 1997). هدف این است که توضیح دهد که چگونه زمینه های روانی به روش هایی که تعاملات به عوامل موقعیتی و به خصوص به یک رفتار دیگر پاسخ می دهد، مرتبط است . بنابراین، یک فرض مبتنی بر این مطالعات این است که تعاملات، یکدیگر را تحت تاثیر قرار می دهند ، اغلب به سمت یا واگرایی یا تجانس رفتارها، بسته به بخشی بر روی انواع عوامل تماس بالقوه ، از جمله زمینه های فرهنگی، نگرش نسبت به تعامل و ویژگی های وضعیت اجتماعی.

محققان کیفی ، به طور فزاینده روش های "میکرو تحلیلی"، مانند تجزیه و تحلیل مکالمات و روش های متفقین، که به خصوص در مفاهیم تعامل ،پیچیده اند را استفاده کرده اند. محققان به طور معمول به طور طبیعی،ارتباطاتی که رخ می دهند را بررسی می کنند که شامل دو یا چند نفراست که در زمان واقعی پیام ،تبادل می کنند ، با تمرکز بیشتر بر اینکه مردم چگونه رفتارمی کنند (سوال تعاملی) به جای اینکه چرا رفتار می کنند (یک سوال شناختی). این تحلیلگران تاکید می کند که هر نوبت صحبت کردن، عواقبی برای دیگران دارند چون بحث طراحی شده است تا نوبت قبلی را منعکس کنند و نوبت های آتی را برنامه ریزی کند. از این رو، پیام های کلامی و غیر کلامی به عنوان ذاتا معنی دار دیده نمی شود چون رفتارهای ارتباطی در معرض استنتاج هستند و در میان شرکت کنندگان مذاکرات ،باز هستند. رفتارهای انجام اقدامات اجتماعی توسط خاصیت گمارش و مشارکت آنها در توالی اقدامات، به انجام می رسند.هنگامی که محققان در مورد تأثیرات فردی، رابطه ای ، نهادی، یا فرهنگی استنباط می کنند آنها به طور کلی این کاررا تنها بر اساس شواهد داخلی روشن مانند مشاهده مستقیم رفتار در تعاملات (به عنوان مثال، Streeck، 1982)، از مصاحبه قوم نگاری با شرکت کنندگان (به عنوان مثال، لیدز-هورویتز، Sigman، و سالیوان، 1995)، و یا از یک ترکیبی از این روش ها انجام می دهند ، مانند زمانی که از شرکت کنندگان خواسته شد خود را در نوار ویدئویی ،مشاهده کنند تا سبب "فراخوان تحریک" شوند (به عنوان مثال، اریکسون و شولتز، 1982مدل ارتباطات ضمنی توسط این مطالعات میکرو تحلیلی، به عنوان "ظهور" و یا "نمایشی" توصیف شد. (Leeds- هورویتز، Sigman، و سالیوان، 1995). اگر چه مشابه مدل "ساختاری"(دربالاتوضیح داده شد)به روش های خاصی، تمرکز مدل ظهور به مطالعه آیین و یا برنامه های فرهنگی محدود نمی شود. در عوض، یک فرضیه اضافه ممکن است به شرح زیر، شناسایی شود : مردم نه تنها از اشکال ساختاری استفاده می کنند ، بلکه آنها در ساخت همکاری می کنند و در مورد معانی ، و قوانین در تعامل مداوم خود مذاکره می کنند.

مطالعات میکرو تحلیلی از رابطه بین ارتباطات کلامی و غیر کلامی ،معمولا یکی از دو شکل رابه خود می گیرد. یکی از این روش ها شامل مطالعه دقیق مجموعه ای از نمونه های تعاملی مشابه است . به عنوان مثال، گودوین (1980) ده ها تن از برگزیده ها را از داده های ضبط شده بررسی کرد و فرم ظریف هماهنگی بین گفتاراولیه مجدد را راه اندازی می کند و در زل زدن چشم شرکت کنندگان به سمت سخنران ،حرکت می کند. بنابراین، شروع مجدد، که اغلب تصور می شود یک مشکل کد گذاری است، به روشی عملکردی است که در آنها پاسخ های سخنران را به شواهد توجه شنونده منعکس کرده اند. به کارگیری نمونه هایی از تعاملات فرهنگ های مختلف، Streeck (1993) نشان داد که یک سخنران ممکن است توجه ویژه ای به اهمیت (مجازی) یک ژست نمادین در طول توضیحات لحظه ای به دنبال به حرکات خود دست نشان دهد در نتیجه به طراحی زل زدن به شنونده به آن ژست و کمک به روشن شدن معنای گوینده نیز توجه زیادی نشان می دهد .روش های دیگر ، شامل تجزیه و تحلیل دقیقی از گزیده ای تنها از یک رکورد ضبط شده است. برای مثال، LeBaron و Streeck (1997) کل یک بازجویی پلیس را مورد بررسی قرار دادند که در آن افسران بدن خود را به روش های استراتژیک حرکت دادند در حالی که مجازا در مورد اتاق بازجویی صحبت می کردند (و مانور شرکت کنندگان در آن) به عنوان مثال ، "شما در یک اتاق ، گیر کرده اید و به دنبال یک پنجره، درب، و یا راهی برای خروج می گردید - راهی وجود ندارد."تجزیه و تحلیل نشان میدهد که چگونه به صورت تعاملی سبب اعتراف مظنون شد.

بررسی مختصر ما تحقیق در ارتباطات کلامی و غیر کلامی است، اما یک بررسی گسترده ای از طیف گسترده ای از موضوعات دنبال شده و روش های استفاده شده انجام شد. بدیهی است، برخی از روش ها،از نظر موضوعی ،به دلیل مفروضات اساسی خود، مرتبط اما ناسازگار هستند. به عنوان مثال، یک محقق نمی تواند معنی دار رفتار کند، تا دستکاری و یا شمارش شود (با توجه به مدل جمع کانال)، و در همان زمان رفتار را تنها در زمینه ، معنی دار در نظر بگیرد (مثلا با تجزیه و تحلیل زمینه).همچنین روشن است که برخی از رویکردها در پژوهش تکامل یافته اند و یا توسط دیگران ، رده بندی شده اند. به عنوان مثال، فرض مدل اولیه "متوالی همبستگی" (به عنوان مثال، نوبت گیری) با رویکردهای بعد در نفوذ متقابل ، در تضاد نیست. در عوض، اول به نظر می رسد توسط پیچیدگی های دوم جذب شده است. در برخی موارد، ادغام در میان روش ها به صراحت پیشنهاد شده و انجام شده است. به عنوان مثال، هیت (1986) رویکرد ساختاری Scheflen را (حتی تجدید نظرشده) با روش اجرایی یا مبرم تجزیه و تحلیل مکالمه، در یک میکروآنالیز از اشکال صوتی و قابل مشاهده همزمان در طول مشاوره های پزشکی ضبط شده ، ترکیب کرده است(همچنین نگاه کنید به لیدز-هورویتز، Sigman، و سالیوان، 1995). مسئله نسبتا بزرگ و در حال انجام دیگر، ارتباط بین سنت های پژوهش کمٌی و کیفی است که بعداً در نظر گرفته می شود.

**توجه به تحقیقات کمی و کیفی**

از نظر طراحی، این موضوع خاص شامل هر دو مطالعه کمٌی و کیفی است. ما امیدواریم که گفت و گو را در سراسر این تقسیم روش شاختی ، ارتقا دهیم که متاسفانه گسترده (شاید بی ارزش) شده است. به طور سنتی، الگوهای کمٌی و کیفی به عنوان اساسا در تضاد در نظر گرفته شده است، به ظاهر در درک متفاوت آنها از جهان ناسازگار هستند. با این وجود، ما با جیمز اندرسون (1987)، موافق هستیم که امیدی برای "زمین میانه" و یا حتی یک "ترکیب" از انواع (ص 47) می بیند.

در مقاله ای تحت عنوان "کمٌی در مقابل کیفی؟،" Janet Bavelas (1995) استدلال کرد که تمایز بین دو نوع از پژوهش، همان طور که معمولا تصور می شود، شامل تعدادی فرضیات نادرست، که به دو بخش تقسیم شده ، می باشد که در این میان ،مفاهیمی هستند که مطالعات کمٌی ،بی طرف هستند در حالی که مطالعات کیفی، ذهنی هستند که تحقیقات کمٌی قیاسی و کیفی استقرایی است (مصنوعی در مقابل طبیعی، تعمیمی در مقابل عدم تعمیمی ، معتبر داخلی در مقابل خارجی ، و غیره). به عنوان مثال، نگاهی به تعمیم پذیری بیندازید.در تئوری، یک پناهگاه امن از روش های کمٌی وجود دارد زیرا مطالعات کیفی اغلب شامل نمونه های کوچکی از حوادث برای تجزیه و تحلیل اند. با این حال، با توجه به این استاندارد ها که محققان از تحمیل روش های آماری بر خودشان ،استفاده می کنند تعمیم پذیری یک مطالعه، محدود به جمعیتی می شود که افراد از آن برای مطالعه انتخاب شده اند، و پس از آن تنها در صورتی که موضوعات ، تصادفی (و یا در برخی موارد، همسان شده باشند) و در تعداد کافی برای توجیه اظهارات در مورد جمعیت های بزرگتر (شرایطی که به ندرت برآورده می شود) باشند در نظر گرفته می شوند. البته، راه دیگری نیز وجود دارد، که مطالعات کیفی ،تعمیم پذیر تر هستند زیرا آنها طبیعی تروکمتر مصنوعی هستند. هیچ رویکردی نمی تواند ادعای انحصاری بودن در تعمیم پذیری یافته ها داشته باشد.

شاید دشوارترین مسائل، نقاطی که در آن دانشمندان از سنت های مختلف به احتمال بیشتری ، در برابر "از طرف دیگر،" استدلال می کنند شامل تفاوت های معرفت شناختی می شود. با توجه به مفهوم رایج، محققان کمٌی "اثبات گرا" و یا "عینی گرا" هستند چون آنها به واقعیت ، به عنوان چیزی "خارج از اینجا" و (با روش راست) قابل کشف ،توجه کرده اند. در مقابل، محققان کیفی گفته می شود "تفسیری" اند به حدی که آنها به واقعیت به عنوان چیزی "اجتماعی ساخته شده " و انسان (از این رو محققان) را به عنوان موجودات لزوما استفاده کننده از نماد (از این رو قادر به دسترسی به واقعیت به طور مستقیم) توجه کرده اند. با این حال، در عمل پژوهش، این تفاوت ها در حال کمرنگ شدن هستند، به ویژه در عرصه پژوهش کلامی-غیر کلامی که در آن محققان کمی و کیفی به طور معمول از فیلم های ضبط شده به عنوان پایه ای برای ساخت مشاهدات "مستقیم" از رفتار انسان ،استفاده می کنند. در مقایسه با مطالعات بدون مشاهده اصلی (به عنوان مثال، استفاده از نظرسنجی ها و مصاحبه های آگاهی دهنده)، و یا، در مواردی که مشاهدات اصلی ، گزارش شده است اما هیچ توانایی برای پخش مجدد و یا بازبینی یک رویداد (به عنوان مثال، یادداشت درست) وجود ندارد ، به نظر می رسد تکنولوژی ویدئویی ،محقق را به جزئیات رویداد "اصلی" نزدیک تر می کند. ضبط ویدئویی، نیاز به انتخاب سینمایی دارد که با طبیعت خود، اعمال تفسیری هستند ، هنوز پژوهشگران کمٌی و کیفی تمایل دارند سوابق را به عنوان نمایش های غیر مشکل ساز از آنچه در واقع اتفاق افتاده است، در نظر بگیرند. به طور خلاصه، گاهی اوقات شکاف روش شناختی -معرفت شناختی در اصل بزرگتر از آن است که در عمل به نظر می رسد.

تا حدودی، هر دو دانشمندان کمٌی و کیفی ادعای واقعیت می کنند، هر چند واقعیت هایی که آنها پیش بینی می کنند ممکن است متفاوت باشد و نحوه توضیح آنها ممکن است مغایر باشد. دانشمندان کمٌی ، احتمال بیشتری دارد در مورد حوادث متعدد در یک مجموعه از داده ها نتیجه گیری کند ، یادآوری میکند که رفتارهای مشاهده شده ،وابسته به حالت یا ویژه برخوردهای خاصی نیستند. محققان کیفی احتمال بیشتری دارد جزئیات یک مورد و یا از یک مجموعه خاص از تعاملات را تجزیه و تحلیل کند ، در نتیجه مستند کردن حداقل یکی از راه هایی که برخی از پدیده های ارتباطی ممکن است به صورت تعاملی به دست آورد، معمولا اجتناب از سوالات در مورد چگونگی پدیده غالب و یا عادی است. در نهایت، با این حال، ایجاد یک پایه برای توافق چند فاعلی ، یک استراتژی برای ساخت ادعا های واقعیت در هر دو سنت است.بنابراین، زمانی که مشاهده کنندگان ،اثر پیام های خاصی را برآورد می کنند ،محققان کمٌی به عنوان تفسیری عمل می کنند ، اغلب به قابلیت اطمینان سنجی از طریق آموزش و بحث در میان ارزیابی کنندگان دست می یابند. محققان کیفی، اگر چه گاهی اوقات ، به نقش تفسیری خود در ایجاد یک نمایش از وقایع مشاهده شده، اعتراف می کنند از نمونه های متعدد و توصیف استادانه ، برای متقاعد کردن خواننده ، نسبت به درست بودن مطالعه (از این رو، هدف) استفاده می کند.

یک محقق کیفی مشهور، Emanuel Schegloff ، استدلال کرده است که هیچ تناقض ذاتی بین تجزیه و تحلیل مکالمات و تحقیقات کمٌی (1993) وجود ندارد، اما او احتیاط می کند که محققان باید مراحل خاصی را دنبال کنند که بیش از حد اغلب نادیده گرفته می شود. برای نشان دادن، Schegloff یک مطالعه را بررسی کرد که در آن فرکانس ها ی (در هر دقیقه) خنده ، توسط محققان به عنوان شواهدی از " اجتماعی بودن "در نظر گرفته شد. "" Schegloffبه درستی استدلال کرد که "در هر دقیقه" محاسبات ، یک پایه ناکافی ارزیابی جامعه پذیری اند و پیشنهاد کرد که رفتارها با توجه به اینکه آیا آنها در "محیط رخداد مربوطه ممکن " (ص. 103) رخ می دهد، در نظر گرفته می شوند، یعنی مکان هایی که در آن چنین رفتارهایی در یک تعامل مناسب خواهد بود.بنابراین، خنده، اگر در طول یا پس از یک اظهار خنده دار رخ دهد، می تواند به عنوان "خوش مشرب" تفسیر شود،در حالی که انواع دیگر از خنده ممکن است توهین آمیزباشد (همان طور که در مطالعه انجام شده توسط جفرسون، Sacks ، و Schegloff، 1987 مستند شد). در یک قسمت، Schegloff (البته در شرایط مختلف) به مفهوم ظاهر شده در برخی از مطالعات کمٌی که رفتارهای کلامی و غیر کلامی ، در خودشان معانی را دارند، اعتراض کرد. در عوض، او پیشنهاد کرد که رفتارها تنها زمانی که می توانند درون یک چارچوب تعاملی رخ دهند که برای آن تابع فراهم می کند به عنوان یک تابع خاص ، در نظر گرفته شوند.

یک استنباط از ایده های ScheglofPs این است که هنگامی که دو روش با هم استفاده می شود، اغلب تحلیل های کمٌی ، مطالعات کیفی را دنبال می کنند ،و به عنوان یک آزمون یا تعمیمی از آن نتیجه گیری قبلی عمل می کند. این امر، نشان می دهد که محققان کمٌی و کیفی اغلب ، با داده به روش مکمل برخورد می کنند. با این حال، موارد ی وجود دارد که در آن روش های کمی برای تست، گسترش، و یا بررسی برخی از جنبه های نتیجه گیری قبل از مطالعات کیفی ، استفاده شده است. به عنوان مثال، LaFrance و مایو (1976) یک مجموعه از دو مطالعه در مورد تفاوت های نژادی در رفتارهای زل زدن حین مکالمات چهره به چهره ،انجام داد.اول، آنها در ضبط یک مکالمه سیاه-سیاه و سیاه و سفید فریم به فریم ("ساختاری میکرو تحلیلی") به نظر رسیدند، که نشان داد که سیاه پوستان ، هنگام صحبت کردن ، بیشتر زل می زنند.در حالی که سفید پوستان ، هنگام گوش دادن بیشتر زل می زنند. دوم ، La France و مایو از یک نمونه بسیار بزرگتر بر اساس مشاهدات رفتار عمومی (videorecorded نیست)، استفاده می کنند که از نظر آماری نشان داد که سیاه پوستان کمتر از سفید پوستان هنگام گوش دادن ، زل می زنند.

تعدادی از مطالعات کمٌی، به یک پدیده رسیدگی کردند که در اصل در تحقیق کیفی (تجزیه و تحلیل زمینه) توسط Scheflen (1964) مستند شده است، یعنی تجانس وضعیتی، نشان دهنده شناسایی ارتباطی و یا همدلی (Bavelas، Black ، Chovil، Lemery، و Mullett ، 1988؛ LaFrance ، 1982، 1985؛ LaFrance و Broadbent ) است . یک کشف این تحقیق کمٌی این بودکه تجانس کیفیتی ، تنها زمانی که رفتارها منعکس می شوند، نشان دهنده همدلی است نه زمانی که حالت ها از نظر شکل به صورت یکسان هستند، یافته ای که یک پالایش از مفهوم Scheflen را تشکیل می باشد.

در نهایت، روش های کیفی گاهی برای آزمایش و تنظیم نتیجه گیری بر اساس داده های کمی استفاده شده اند. به عنوان مثال، Beattie (1983) مطالعه کمٌی دانکن و (1972) مطالعه کیفی Sacks ، Schegloff و جفرسون (1974) نوبت گیری را به عنوان روش های ساده جایگزین ، برای دستیابی به پدیده مشابه مورد بحث قرار داد ه است ، که از تجزیه و تحلیل داده های کیفی به عنوان یک راه ترکیب و اصلاح هر دو مجموعه نتیجه گیری استفاده می کند. بنابراین، هر چند یک دنباله تحقیقی کمٌی به کیفی به مراتب از حالت برعکس آن کمتر رایج است، مطالعه Beattie ، پتانسیل آزمایش فرضیه و یا یافته های قبلی را با استفاده از معانی کیفی نشان داده است ، یک امکان چند وقت پیش توسط گلاسر و استراوس (1967)پیشنهاد شد.